



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۶/۲۱

سید عبيدالله نادر

## ای غافلان بفهمید

در اقتفای این شعر حضرت ابوالمعانی بیدل:

دل حیرت آفرینست، هر سو نظر گشائیم  
در خانه هیچ کس نیست آئینه است و ما نئیم

## ای غافلان بفهمید

چندی ز عمری خود را، در قید این سرائیم  
همچون حبابِ دریا، هیچیم و در شنائیم  
از عرش چو رانده، مارا، یکسر غرور بیجا  
نخوت رهی ندارد، از خود اگر برائیم  
پوشیده راز حکمت، از فهم ما برون نیست  
هر جلوه هم عیان است، ما دیده گر، گشائیم  
فکر منی تویی ها، مارا به هر کجا بُرد  
از خویش اگر برائیم، با خلق آشنائیم  
دام هوس چو مارا، رسوای عالمی ساخت  
در بند حرص و آزیم، خود را چه وانمائیم  
اعمال ما نیکو نیست، پندار نیک در او نیست  
از زشتی ئی درون است، درچنگ صد بلا ئیم  
در جامه ئی ریایی، پندار ما همین است  
خلق خدا فریبیم، هر چند و بر ملائیم  
باطن مثال دیو ئیم، ظاهر فرشته گانیم  
در بیرهی روانیم، یک عمر در خطائیم

د پانو شمیره: له 1 تر 2

سر را اګر بدزدیم ، در زیر بال خجالت  
با یک دو گام ازین وهم ، بر اوج کبریائیم  
رمزو اشارتی است، در شاخ و برگ گلشن  
ما را به فهم آرد ، تا در سخن بیائیم  
از آب و گل سرشتند، بنیاد ، عجز ما را  
گر حال ما همین است ، مغرور خود چرائیم  
از عجز ما همین بس، در عالم توهم  
کز دَره بیش و نیستیم، در فهم هم نه آئیم  
ساز نفس چه گوید، ای غافلان ، بفهمید  
عالم چو در خروش است ، ما نیز در نوائیم  
بَر آستان دل چون، گوش خرد نها دیم  
آمد صدا که اینجا، کس نیست، جز که مائیم